

قسمت اول

بریده های از تاریخ ایران

ر. راسخ

ریشه های اصلی مراسم عزاداری در ایران

در زمان صفویه، وزیر امور روضه خوانی و تعزیه داری به اروپای شرقی رفته و درباره ی مراسم دینی و تشریفات مذهبی آنجا تحقیقاتی نمود. ایشان بسیاری از سنتهای آنجا را به ایران آورد و توسط روحانیون وابسته به دستگاه حکومتی، آن را با رسوم و قوانین تشیع تطبیق داد. بطوری که در ایران آنروز بقول دکتر علی شریعتی سملها و مراسم و مظاهر کاملاً تازه ای که هرگز نه در ملیت ایران سابقه داشت و نه در دین اسلام، بوجود آمدند. تعزیه گردانی، شبیه سازی، علم و کتل و شمایل کشی، معرکه گیری، قفل بندی، زنجیر زنی و تیغ زنی، سنج زنی و نوحه سرائی، نمونه های از آن مراسمهای وارداتی بودند.

ایرج میرزا شاعر آزاده اندیش، ضمن به تصویر کشیدن این مراسمهای عزاداری، با بهره گیری از یک طنز رندانه چنین می سراید :

من هم گویم یزید بد می کند
لعنت به یزید بد کننده
اما دگر این کتل مثل چیست
وین دسته ی خنده آورنده
تخم چه کسی بریده خواهی
با این قمه های نا برنده
تو زینب خواهر حسینی
ای نره خر سیبل گنده

.....

شکنجه و اعدام، ابزاری برای ترویج شیعه صفوی

در دوران صفویه برای اینکه مذهب در جامعه نهادینه شود و از قیامهای دهقانی جلوگیری گردد، تعقیب، کشتار و شکنجه عناصر مترقی در دستور کار حاکمیت قرار گرفت. سر بریدن، پوست کندن، در آتش سوختن، دست و پا و گوش و بینی بریدن و چشم کندن و امثال اینها جز کیفرهای معمول جامعه گردید. عدد جلادان شاه عباس به ۵۰۰ نفر می رسید. وی یک دسته جلاد گوشت خام خور داشت که کار ایشان این بود که پاره یی از مجرمان را زنده زنده می خوردند. از دیگر شکنجه های متداول در دوران صفویه می توان به: دست و پا بریدن، حلق آویز کردن، سرب گداخته در گلوی مقصران ریختن، قبای باروت پوشاندن و در روغن جوشاندن، اشاره کرد.

امام جمعه است یا قوه ی مقننه و مجریه؟

عموم روحانیت شیعه، که دستی بر آتش سیاست داشتند، هرگز به دستگاه سرکوب دولتی برای خفه کردن مخالفان خود اکتفا نکرده، بلکه شبکه ای از چاقوکشان و چماق داران را مهیا می کردند. بطور مثال، در کتاب تاریخ مشروطیت نوشته ی «ملک زاده» می خوانیم که:

«امام جمعه اصفهان در حدود ۵۰۰ نفر اوباش، که هر یک سابقه ی داشتند، و دارای هیكلی مهیب و صورتی نامطبوع و سیبهای از بناگوش در رفته بودند، به نام فراش های مخصوص در خدمت خود نگاه داشتند و کاردی به کمر زده بودند، دور او را احاطه کرده و با سلام و صلوات آقا را مشایعت می نمودند. و مردم را به تعظیم و تکریم آقا مجبور می کردند. این فراش ها قوه مجریه ی آقا بودند. و هر روز به عناوین مختلف دامی برای دوشیدن مردم می گسترده و از پول های بدست آمده سهمی برای خود بر می داشتند. و کسی جرات اعتراض نداشت. چون اعتراض به امام جمعه حکم اعتراض و بی احترامی به خدا و پیغمبر بود. مردم بیچاره ناگزیر بودند دستی را که باید ببرند، از ترس بیوسند.»

فتحعلی شاه قاجار و روحانیت مرتجع

حرمسرای فتحعلی شاه قاجار، بالغ بر ۷۰۰ تن از زیباترین زنها را در خود جا داده بود؛ بطوری که وثوق الدوله، مصدق السلطنه، قوام السلطنه و بسیاری دیگر از شخصیتها و رجال تاریخ معاصر ایران از تخم و ترکه ی همان شاه بوده اند.

فتحعلی شاه که مسائل مربوط به حرمسرایش بسیار مهم تر از مسائل کشوری بود، در یک موردی که در تاریخ ضبط شده است، به رهبر شیخیه، «شیخ احمد احسائی» نامه ای نوشته و تعداد زیادی سوال در رابطه با مسائل شرعی (یا بهتر بگویم سکسی) از وی می کند. یکی از سوالهای شاه این بود که نکاح (همخواهی) در جنت چگونه صورت می گیرد؟ شیخ پاسخ داد که جماع در جنت چهل سال طول می کشد.

شایان ذکر است که در زمان همین شاه بی کفایت قاجار بود که جنگهای فرسایشی با روسیه آغاز شد که علاوه بر کشته شدن تعداد زیادی از مردم ایران، قسمتهای عمده ای از خاک آن کشور نیز به روسیه تزاری واگذار گردید. در این جنگها، نقش ارتجاعی روحانیت در اغوا و فریب مردم برای شرکت در جنگ و کمک به ارتش شاه بسیار حائز اهمیت بود. به طور مثال، سید محمد مجاهد فتوا داده بود، از آنجائی که مردم روسیه مسیحی ارتدوکس هستند، کافر بوده و جهاد در راه نابودی آنان، وظیفه هر مسلمان متعهد می باشد.

سید محمد مجاهد در هنگام عزیمت به جبهه جنگ، در مسجد جامع قزوین توقف کرد تا نماز بخواند. مردم ساده لوح تمام آب حوض بزرگ مسجد جامع را که وی برای وضو گرفتن از آن استفاده کرده بود، بعنوان تبرک به خانه های خود بردند. سید محمد مجاهد پس از چندی در جبهه ی جنگ کشته شد و تعدادی از دوستان وی، جسدش را مخفیانه از شهر قزوین عبور دادند تا مردم به خشم آمده از دروغهای شیخ، جسد ایشان را راهی خلا نکنند.

تعدادی از منابع:

تاریخ مشروطیت ایران: ملک زاده، اسلام شناسی: دکتر علی شریعتی، جاودانه ایرج میرزا، تاریخ اجتماعی ایران: مرتضی راوندی؛ جنبش بیداری ایرانیان: بهرام چوبینه.

قسمت دوم

بریده های از تاریخ ایران

ر. راسخ Roshangaran.aol.com

گاو مقدس شفا می بخشد!

داستان از آنجا آغاز می شود که در سال ۱۲۶۵ قمری در تبریز قصابی، گاوی را برای ذبح به کشتارگاه می برد. از دست قضا، گاو هراسان بند گسیخته و به بقعه ای بنام «صاحب الامر» پناه می برد. قصاب به محض ورود به بقعه جان به جان آفرین تسلیم کرده و در شهر غوغایی بر پا می شود که تبریز شهر صاحب الامر است و باید از مالیات و حکم معاف شود. گاو مربوطه بوسیله ملایان و مفتخوران با بافته هایی از کشمیر تزئین شده تا مردم فریب خورده فوج فوج به زیارتش رفته و برای طلب شفا و اجابت خواسته های خویش بر صورتش بوسه زنند.

آخوندها با مغلطه و سفسطه، در با زتولید خرافات در جامعه نقش اصلی را ایفا کرده و با هر گونه نظرات مُدرن و پویائی از در مخالفت وارد می شدند. بقول حاج سیاح که در دوره ناصری می زیسته "بدبختی در این است که اگر ناصر الدین شاه هم میل می کرد که سنگ نظم و ترقی را در ایران بگذارد قطعاً ملاهائیکه اقتدار و نفوذ خود را در بی قانونی و خودسری می دیدند شمشیر تکفیر می کشیدند".

مرده خوری پدیده ای ابداع شده توسط آخوندها

در گذشته نه چندان دور، زمانی که انسانهای بی کس و کار، چشم از جهان فرو می بستند، اکثر اموال متوفیان بوسیله آخوندها و روضه خوانها به چپاول می رفت. این مساله سبب شده بود که آخوندها به مرگ و میر دیگران علاقمند شده و زمانی که بیمارهای ا پیدمی نظیر وبا جامعه را کشتار می کرد، شاد و شنگول به مرده خواری مبادرت نماید. برای نمونه گزارشی را از نماینده سفارت ایران در استانبول در مورد وبائی ۱۲۸۲ قمری نقل می کنیم:

"عرض می شود ... همین قدر می دانیم که آنچه از اهالی خمسه دشت وفات نموده اند متروکات آنها را امام جمعه ابهر جمع آوری نموده ... متروکات اهالی آذربایجان را ... میرزا صادق سرتیپ جمع آوری نموده است ... و اموال اهالی قزوین را پسر مرحوم ملا صفر علی مجتهد قزوینی تصاحب کرده است. کافی است یک نفر از وبا بمیرد، سادات و آخوندان ... دندان تیز می کنند که دار و ندارش را به یغما ببرند".

و شاید برای همین دلیل بود که طبقات حاکم علاقه چندان به مهار بیماری وبا، که در آن زمان سبب کشته شدن تعداد کثری از مردم بی گناه می شد، از خود نشان نمی داند. و احتمالاً بازرگانان آن دوران راست می گفتند که "این بزرگان و حکام که می بینند، و این ناخوشی ها که به جان می گیرند گویا لازم و ملزوم یکدیگرند".

« سید عبدالله بهبهانی » : مشروطه خواه یا عوام فریب؟

وجود دو دیکتاتوری ستم شاهی در دیروز و ستم شیخی در امروز، امان را از ما بریده تا بتوانیم بدون دغدغه های فکری از سانسور و تعقیب به یک سری از حقایق تاریخی آن چنان که بوده بر خورد کنیم. تاریخ های ساختگی در هر دوره ای، آب تظہیر را بر سر گروهی ریخته و شمشیر نفرت را بر علیه گروه دیگر از نیام بیرون کشیده است. یکی از چهره های در این میان که در نظام جمهوری اسلامی به عنوان پیشقراول مبارزات مردم ایران در دوره مشروطیت از آن نام برده می شود، سید عبدالله بهبهانی می باشد. چهره ای که با سیاهکاری، دغلبازی و رشوه گیری یکی از افرادی بود که در تبدیل مشروطیت به استبداد نقش ایفا کرد. اما سیاستهای کج دار و مریز بهبهانی تنها به نهضت مشروطیت ختم نمی شد، بلکه وی در واقعه رژی نیز نقش بسیار ارتجاعی ایفا نمود. به اعتراف اعتماد السلطنه زمانی که اکثر مردم حتا در درون حرم سلطان کشیدن تنباکو را تحریم کرده بودند، سید عبدالله بهبهانی در حضور سفیر انگلیس قلیان می کشید و حکم میرزای شیرازی را به ریشخند می گرفت. سید عبدالله بهبهانی بنا به نوشته امین الدوله " هزار لیره از «ارنستین» مدیر کمپانی رژی رشوه گرفت و به منبر شد و مردم را به کشیدن قلیان مشوق گشت، و شرکت او در جنبش مشروطیت هم فرصتی بود تا آبروی رفته را بدست آورد.

سید عبدالله بهبهانی که در تمام دوران زندگیش مساله ی مادی و شخصی اش بر تمام مسائل دیگر ارجحیت داشت در دوران مشروطیت و نمایندگی مجلس نیز، علاوه بر حمایت از چهره ی آزادی کشی نظیر « میرزا علی اصغر خان اتابک امین السلطان»، به رشوه گیری و سرکیسه کردن مردم ادامه داد. در این رابطه « ناظم الاسلام کرمانی»، در کتاب خود بنام « تاریخ بیداری ایرانیان» در مورد این مورد می نویسد:

" خیلی افسوس خوریم که مردم قدر این نهضت را ندانسته کاری نکردند که بتوان عذری خواست. آن از خیانت وکلا و آن رشوه خواری سید عبدالله، آن از افاده های آقازاده ها، که همگی دست بدست هم داده و پدر مردم را سوخته. آنچه که آقا سید عبدالله از «جهان شاه خان» گرفته است هشتاد هزار تومان نقد و مقداری روغن بوده است. همین رشوه ها و همین پولهایی که از مردم گرفتند و حقوق مردم را زدند، تیول را بازگردانیدند این است که امروز مردم نمی توانند اسم مشروطه را ببرند... آقا سید عبدالله محض اغراض شخصی خود مشروطه و ملت ایران را از دست داد "

تاریخنگار دیگری بنام « محمد مهدی شریف کاشانی» در مکتوبات خود بنام « واقعیات اتفاقیه در روزگار» به سید عبدالله چنین اندرز داد که "جناب سید عبدالله یک همچو شرافتی نصیب تو شد چرا حفظ نکردی؟ به این اعمال، وقیح و قبیح ضایع کردی؟ ... قدری بهوش بیائید! تهذیب اخلاق نمائید! به چشم حقارت به مردم نگاه نکنید، با مخلوق خدا طریقه ی مساوات را از دست ندهید، قدری به تصفیة و تسویة ی اعمال و امور شخصی خود بپردازید... خوب نیست که تظلم در مجلس عدالت بی اعتدالی احکام و اعمال شما باشد که چنین پول گرفت و چنان حکم داد ... آقا نیت خود را اصلاح کن، آقا طمع خود را کم کن، غیرت تو کجا رفته "

سرانجام سید عبدالله بهبهانی توسط نیروهای مسلح هوادار جناح دمکرات، که جناح رقیب وی در مجلس بودند، ترور شد.

منابع:

سفرنامه حاج سیاح: حاج سیاح
رونامه ی خاطرات: اعتماد السطنه،
خاطرات سیاسی: امین الدوله،
تاریخ بیداری ایرانیان: ناظم الاسلام کرمانی،
واقعیات انقائیه: محمد مهدی شریف کاشانی،
تاریخ مشروطیت: مهدی ملک زاده،
محمود محمود: شرح حال رجال ایران،
هما ناطق: تاثیر اجتماعی و اقتصادی بیماری وبا در دوره قاجار (مقاله)